

**بسمه تعالی**

**عنوان:**

**مهمترین تفاوت‌های وجود شناختی میان فلسفه  
ابن سینا و ملاصدرا**

**استاد راهنما:**

**دکتر یار علی کرد فیروز جایی**

**استاد مشاور:**

**دکتر علیرضا قائمی نیا**

**نگارنده:**

**زهرا سادات حسینی**

## فهرست مطالب

### فصل اول: کلیات و مفاهیم

6	<u>چکیده:</u>
8	<u>دیباچه</u>
11	<u>تاریخچه:</u>
	<u>الف) ابن سینا</u>
14	<u>زندگی، آثار و تألیفات</u>
	<u>ب) ملاصدرا</u>
20	<u>زندگی، آثار و تألیفات</u>

### فصل دوم: ماهیت و احکام آن

<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>مقدمه</u>
<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>1. معنای وجود و ماهیت از منظر ابن سینا و ملاصدرا</u>
	<u>defined.</u>
<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>2. تغایر وجود و ماهیت</u>
<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>دلایل ابن سینا بر تغایر وجود و ماهیت</u>
	<u>3. مشکل اتصاف ماهیت به وجود:</u>
<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>الف) راه حل ابن سینا:</u>
<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>ب) راه حل ملاصدرا:</u>
<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>ج) دیدگاه بوعلی درباره کلی طبیعی در خارج:</u>
<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>د) دیدگاه ملاصدرا درباره کلی طبیعی در خارج:</u>

### فصل سوم: وجود و احکام آن (اصالت و تشکیک)

<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>تمایز میان وجود و ماهیت یا تغایر چیستی با هستی</u>
<u>Error! Bookmark not defined.</u>	<u>عروض وجود بر ماهیت</u>

## 1. اصالت

برخی از دلایل عدم تصریح ابن سینا به اعتباریت ماهیت در عین اصالت وجود

Error! Bookmark not defined. .....

Error! Bookmark not defined. ..... معانی ماهیت:

Error! Bookmark not defined. ..... معانی وجود:

Error! Bookmark not defined. ..... معانی اصالت:

Error! Bookmark not defined. ..... معانی اعتباریت:

Error! Bookmark not defined. ..... خصوصیات نظریه وجودی ملاصدرا و تفاوت آن با ابن سینا  
defined.

## 2. تشکیک

Error! Bookmark not defined. ..... منشأ کثرت

Error! Bookmark not defined. ..... انحاء تشکیک:

### 1. تشکیک در ماهیت

Error! Bookmark not defined. ..... الف) تشکیک در نفس ماهیت

Error! Bookmark not defined. ..... ب) تشکیک در صدق ماهیت

Error! Bookmark not defined. ..... ج) تشکیک در فرد ماهیت

استدلال‌های ابن سینا بر تشکیک در فرد ماهیت

Error! Bookmark not defined. ..... استدلال اول:

Error! Bookmark not defined. ..... استدلال دوم:

Error! Bookmark not defined. ..... دیدگاه ملاصدرا درباره تشکیک در فرد ماهیت:

### 2. تشکیک در مفاهیم عرضی

Error! Bookmark not defined. ..... الف) دیدگاه ابن سینا

Error! Bookmark not defined. ..... ب) دیدگاه ملاصدرا

Error! Bookmark not defined. ..... دیدگاه اول:

Error! Bookmark not defined. ..... دیدگاه دوم:

### 3. تشکیک در وجود

Error! Bookmark not defined. ..... الف) دیدگاه ابن سینا:

Error! Bookmark not defined. ..... تشکیک عامی و خاصی:

Error! Bookmark not defined. ..... ب) دیدگاه ملاصدرا:

### فصل چهارم: برخی اقسام وجود و احکام آنها

Error! Bookmark not defined. ..... الف) برخی احکام ذاتی وجود:

Error! Bookmark not defined. ..... 1. معقول ثانی بودن وجود.

Error! Bookmark not defined. ..... الف) دیدگاه ابن سینا:

Error! Bookmark not defined. ..... ب) دیدگاه ملاصدرا:

Error! Bookmark not defined. ..... 2- مشترک معنوی بودن وجود.

Error! Bookmark not defined. ..... 3- مجعول بالذات بودن وجود.

Error! Bookmark not defined. ..... الف) دیدگاه ابن سینا:

Error! Bookmark not defined. ..... ب) دیدگاه ملا صدرا:

Error! Bookmark not defined. ..... ب) برخی از تقسیمات وجود:

Error! Bookmark not defined. ..... 1. تقسیم وجود به واجب و ممکن.

Error! Bookmark not defined. ..... 2. تقسیم وجود به متقدم و متأخر.

Error! Bookmark not defined. ..... 3. تقسیم وجود به علّت و معلول.

Error! Bookmark not defined. ..... الف) دیدگاه ابن سینا:

Error! Bookmark not defined. ..... ب) دیدگاه ملاصدرا:

Error! Bookmark not defined. ..... 4- تقسیم وجود به حادث و قدیم.

Error! Bookmark not defined. ..... الف) دیدگاه ابن سینا:

Error! Bookmark not defined. ..... ب) دیدگاه ملاصدرا:

Error! Bookmark not defined. ..... خاتمه:

# فصل اوّل:

## کلیات و مفاهیم

## چکیده:

توجه و دقت به تفاوت‌های نظری دو اندیشمند در هر موضوعی باشد ثمرات ارزشمندی را در پی خواهد داشت.

این نوشتار که با موضوع تفاوت میان دیدگاه‌های وجودشناختی فلسفه ابن سینا و ملاصدرا تنظیم شده است ابتدا به تاریخ زندگی و آثار و احوال هر یک از آنان پرداخته شده است و سپس به بررسی احکام ماهیت از منظر آنان اختصاص می‌یابد. زیرا شناخت وجود منطقاً و ابتداءً ما را با شناخت ماهیت و احکام آن روبرو می‌سازد تا بتوان از طریق شناخت آن به عنوان امری متغیر با وجود به نحوه ارتباط آن با هستی پی برد، و سپس به بیان دیدگاه دو فیلسوف درباره نحوه وجود کلی طبیعی در خارج پرداخته‌ایم و در مرحله بعد به شناخت خود وجود و احکام آن با عناوین اصالت و تشکیک پرداخته‌ایم. در مرحله اصالت وجود به بازشناسی هر یک از واژگان اصالت، اعتباریت، ماهیت و وجود می‌پردازیم و به همین مناسبت خلط معانی هستی‌شناسانه با معرفت‌شناسانه را مورد دقت و نظر قرار داده‌ایم.

و سپس در مرحله تشکیک انحاء قابل تصور تشکیک و معیارهای آن را از منظر دو فیلسوف بیان نموده و اقسام مورد قبول تشکیک را به همراه استدلال‌های طرفین به طور مفصل مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس باقی احکام وجود از قبیل معقول ثانی بودن و مجعول بالذات بودن و مشترک معنوی بودن آن را بیان کرده و در قسمت نهایی این نوشتار و البته مهمترین بخش اقسام وجود شامل واجب و ممکن، متقدم و متأخر، علت و معلول، و حادث و قدیم را برشمرده و احکام هر یک را به طور جداگانه از منظر دو فیلسوف بیان نموده‌ایم. تفاوت‌های نظری میان دو فیلسوف ما گاهی از قبیل تفاوت میان مبهم و آشکار است که می‌توان از طریق آنها گاه فاصله زمانی را معیاری برای این اختلافات تلقی نمود. اگر چه در بسیاری از مواضع اختلاف محتوایی و اصیل دیده نمی‌شود بلکه اختلاف دیدگاه میان مفسرین آنها القاء اختلافات اساسی می‌نماید، لذا این رساله بر این اساس تنظیم شده است که اختلافات به نظر رسیده گاهی ریشه و مبنای منطقی ندارند بلکه از منشأ اختلاف زمانی قابل بررسی

می باشند.

## واژگان کلیدی:

وجود، ماهیت، اصالت، اعتباریت، تشکیک، کلی طبیعی، معقول ثانی، مجعول بالذات، مشترک معنوی، امکان و وجوب، تقدّم و تأخّر، علیت، حدوث و قدم.

## دیباچه

نوشته حاضر مهمترین تفاوت‌های وجودشناختی میان دیدگاه‌های دو فیلسوف بزرگ اسلام یعنی جناب شیخ الرئیس بوعلی سینا و مرحوم صدرالمتألهین معروف به ملاصدرای شیرازی را مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین از لحاظ شکل و قالب تحقیق، یک تحقیق تطبیقی محسوب می‌شود که در مقایسه با تحقیقات و مطالعات تحلیلی صرف اهداف ارزشمندتری را دنبال می‌کند و روشهای خاصی را برمی‌گزیند چرا که اولاً: مواضع خاص فکری هر شخص یا گروه را جداگانه بررسی کرده و نشان می‌دهند و ثانیاً: بوسیله مقایسه میان آراء آنها به ما قدرت درک بهتری می‌بخشند تا بتوانیم با استفاده از ابزارهای به دست آمده در این مقایسه قدرت استنباط خود را به کار گیریم و عناصر جدیدتری را کشف کنیم که جز در سایه تطبیق و مقایسه امکان دسترسی به آنها نبود و زاویه دید دیگری را کشف می‌کنیم که در آن به نحو کلی شخصیت و شرایط ویژه ما نیز دخالت دارند لذا حقیقتی را این بار با نگاه خود که نگاهی متفاوت به شمار می‌آید به دیگران معرفی می‌کنیم.

به عنوان مثال در همین نوشتار وقتی به مطالعه آراء این دو فیلسوف می‌پردازیم درمی‌یابیم که هر دو در عین تبعیت از اصول و قوانین منطقی صحیح و خارج نشدن از قواعد تعریف شده علم منطقی، کثرت روشی منشی دارند که منجر به کثرت دیدگاه‌های - فلسفی ایشان می‌شود. به عنوان نمونه برخی تفاوتها میان ابن سینا و ملاصدرا را می‌توان در نوع نگاه ابن سینا به مسائل جهان هستی و روش متفاوت وی در تحلیل و توجیه حوادث و وقایع زندگی و مرگ و معاد جستجو کرد در حالی که همین مسائل در دیدگاه ملاصدرا به گونه‌ای دیگر و با روشی متفاوت قابل درک و توجیه‌اند و این تفاوت اولاً به روحیات و شخصیت هریک از آنان و سپس به ملاکهای عقلانی هریک بازگشت می‌کند لذا هریک بر اساس همین ملاکهای عقلانی، جهان هستی را در حال جلوه‌گری می‌یابد و گزارشی از جهان هستی ارائه می‌دهد که زاویه نگاه او را باز می‌تاباند اما این بدین معنا نیست که همه راههای تماس میان این دو طرز نگرش بسته باشد بلکه میان این دو فیلسوف راههای مشترکی نیز وجود دارد که با کشف آنها می‌توان به شباهتهای بسیار زیاد فکری آنان پی برد.



اما در اینجا دو مسئله مهم است:

1- اگر غایت اصلی مطالعات تطبیقی (میان دو یا چند نظریه) آن باشد که بوسیله کشف اشتراکات و تفتن به امکان حل و فصل اختلافات و یا عدم امکان آنها، قوه درک و استنباط ما تقویت شود و در نتیجه ما را به شناخت راه بهتر و قضاوت عادلانه تر میان راههای مختلف یاری رساند، این جز از طریق شناخت غایت اصلی فلسفه انجام شدنی نیست.

2- اگر غایت اصلی فلسفه واقع نمایی بیشتر باشد آنگاه باید گفت اولاً نقش ملاکهای عقلانی در تحلیل قضایا و حوادث به اهمیت سرچشمه های اصلی آب یک شهر می باشد و ثانیاً هرچه گزارشات یک نظام فکری (مکتب فلسفی) از جهان واقعی تر باشند تعمیم بیشتری دارند یعنی قدرت حلالیت و هضم مسائل جهان شناسانه بیشتری را در خود دارا هستند اما باز هم به مانند تعداد افراد بشر می توان نظام فکری و فلسفی داشت، چرا که هر فرد انسانی دارای خصوصیات و امیال و انگیزه ها و نیز شرایط (تاریخی و جغرافیایی و ...) ویژه ای است که با هیچ کس دیگری در آن شریک نیست و از آنسو یک نظام فکری و فلسفی امری کلی و جامع است و در وجود یافتن خود به همین افراد مشخص و جزیی نیازمند است که هر یک به نوبه خود دارای امیال و شرایط ویژه ای هستند که در فهم و ادراک آن نظام دخالت کرده و تاثیرگذار می باشند و این مسئله ریشه اصلی تمامی کثرت های نظری است که میان دیدگاههای مختلف دانشمندان دیده می شود.

از این رو ما همواره شاهد بروز و ظهور نظامهای جدید فکری هستیم و در این میان نقش دانشمندان و دانشجویان تلاش و تکاپوی هر لحظه است تا حتی الامکان به دیدگاهی واقعی تر از جهان دست یابند و این جز از طریق شناختن نظامهای عمده فکری هر عصر و دوره و سپس تطبیق و مقایسه میان این آراء و بررسی نقاط قوت و ضعف هر یک و اصلاح و بهبود آنها امکان پذیر نیست. زیرا هستی نامتناهی است و انسان موجودی است که به قدر توان و ظرفیت خود می تواند برای شناختن هستی تلاش کند لذا هیچ نظام فکری بشری نمی تواند سخن از آخرین و نهایی ترین شناخت بگوید پس همواره معرفتی برای تلاش بسوی آن وجود دارد که راه انسان محسوب می شود و فلسفه

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام می باشد

می تواند به عنوان ریشه علوم، شاخه های معرفت را به ما بشناساند و معرفی کند چرا که معرفت از تفکر حاصل می شود و تفکر تا آنجا که تابع عقل و منطق فطری باشد به معنای عام کلمهٔ واژه فلسفه بر آن صدق می کند.

و اما اینجا در مشرق زمین که مهد ظهور فلسفه هایی با محتوا و موادی ماوراء طبیعی است، شاهد فلسفه هایی با محتوای اسلامی هستیم از جمله فلسفهٔ سبنوی، فلسفهٔ اشراقی، فلسفه متعالیه صدرایی و ... اما باور عمومی بر این است که سردمدار فلسفهٔ

اسلامی، شیخ الرئیس بوعلی سینا است هرچند که برخی با این دیدگاه موافق نیستند.<sup>۱</sup>

---

1- حناالفاخوری - *تاریخ فلسفه در جهان* - ص 449.

## تاریخچه:

از لحاظ تاریخی آغاز بحثهای پرشور تطبیقی بر سر مبانی فلسفه مشاء عموماً و فلسفه سینیوی خصوصاً به متکلمین اسلامی باز می‌گردد بدین معنا که متکلمان این دوره (پس از ابن سینا) به انگیزه دفاع از آموزه های دینی و شرعی گاه با توسل به برهان و استدلال و گاه با به کارگیری روشهای جدلی و شبه برهانی به انتقادات صریح و بی پرده از فلسفه و فیلسوفان می‌پرداختند و با این انتقادات که گاه به حق و منصفانه نیز بود و گاهی نابجا و مغالطی، ضربات بسیاری بر پیکره فلسفه مشایی و سینیوی وارد آوردند که خود به طور غیرمستقیم اسباب رشد و تعالی فلسفه و افکار فیلسوفان مسلمان را در دوره های بعدی فراهم نمود.

چرا که در میان همین کشمکشها و تعارض آراء و نقد و اعتراضات بود که زوایای دیگری در فلسفه و کلام کشف گردید که هرگز تا پیش از این دوره مطرح نشده بود. لذا فلاسفه در پی پاسخ به شبهات کلامی، خود نیز به چشم اندازهای جدیدتری در فلسفه دست یافتند که تا آن زمان دیده نشده بود. به عنوان مثال: ابوحامد محمد غزالی<sup>۲</sup> (قرن پنجم هجری) پس از نوشتن کتاب معروف خود تحت عنوان مقاصد الفلاسفه به نگاشتن کتاب تهافت الفلاسفه پرداخت که در آن به ذکر بیست مسئله‌ای پرداخت که در آن حکما را در سه مسئله از آنها، تکفیر کرده و در هفده مسئله باقی مانده آنان را اهل بدعت شمرد. سپس ابن رشد<sup>۳</sup> (قرن ششم هجری) در رد دیدگاههای غزالی در تهافت الفلاسفه‌اش کتابی نوشت تحت عنوان تهافت التهافت که در آن به ذکر لغزشهای ابوحامد محمد غزالی در فهم نیات و مقاصد فلاسفه پرداخت و او را به کج فهمی و اشتباه در فهم مقصود فیلسوفان متهم کرد. «در این کتاب ابن رشد آنچنان اتهامات و دعاوی غزالی را پاسخ گفت که از آن پس کتاب تهافت الفلاسفه هرگز نتوانست به مقام نخستین خود ارتقاء یابد...

ابن رشد عبارات غزالی را جزء به جزء نقل می‌کند، سپس هر جزء را تحلیل و یا بر مبنای دلایل

2 - ابوحامد محمد غزالی در نیمه دوم قرن پنجم هجری می‌زیست (یازدهم می‌لادی).

3 - ابوالولید محمد بن احمد بن رشد در سال 520 ه.ق در قرطبه متولد شد.

استوار فلسفی رد می‌کند و برخی آراء او را وسیله قرار داده، در مسائل فلسفی به بحث می‌پردازد و هرگاه آراء غزالی را بیسندد به تفصیل آنها می‌پردازد اما ابن رشد غزالی را به طور آشکاری مورد هجوم و حمله قرار می‌دهد و او را ضعیف الحجه و واهی البرهان می‌خواند و این بدان سبب است که ابن رشد غزالی را به نظر مردی فقیه می‌نگرد که بیشتر به قیاسات جدلی متکی است تا به قیاسات برهانی از این رو او را به طور کلی از معبد فلسفه بیرون می‌راند اما هرچند وی غزالی را درهم می‌کوبد و موارد ضعف او را نیک می‌بیند و سفسطه کاری او را به سرعت تشخیص می‌دهد و از این پیروزی بر خصم سخت شادمان است.... ولی این پیروزی هرگز او را سرمست نمی‌سازد بلکه همواره زمام فکر و اندیشه خود را به دست دارد.<sup>۴</sup>

پس از غزالی، فخررازی<sup>۵</sup> (قرن ششم هجری) که به حق لقب امام المشککین گرفته است بوسیله تردیدها و تشکیکات خود و به نظر به دفاع از آموزه های دینی به تضعیف بدنه فلسفه ابن سینا پرداخت او که با اعتراضات خود بازار بحث و جدل درباره مسائل فلسفی مطرح شده از سوی فلاسفه و خصوصاً ابن سینا را داغ و پررونق نگه می‌داشت نیز به سهم خود کمک شایانی به رشد فلسفه اسلامی کرد. چرا که دانشمند بزرگی چون خواجه طوسی<sup>۶</sup> (قرن هفتم هجری) را بر آن داشت که با شرح کتب فلسفی و خصوصاً کتاب الاشارات و التنبيهات ابن سینا به تحقیق و پاسخگویی به اشکالات وی بپردازد و در راه احیای فلسفه ابن سینا خدمات بزرگی انجام دهد.

خواجه طوسی با پنج واسطه شاگرد ابن سیناست با این حال او دارای روشی بین فلسفه و کلام است اگرچه بسیار به بوعلی سینا معتقد است اما در برخی موارد آراء مشائین را کنار زده و طرف متکلمین را می‌گیرد یعنی آراء مخالفان شیخ را می‌پذیرد. اینها برخی از مواردی است که می‌توان به عنوان پیشینه های تاریخی یک بحث تطبیقی، مورد مطالعه قرار داد. مباحثی که بر محوریت فلسفه ابن

---

4 - حناالفاخوری - *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، ص 650.

5 - دکتر محمدجواد مشکور، *سیر کلام در فرق اسلام*، ص 64.

6 - محمدتقی مدرس رضوی، *احوال و آثار خواجه نصرالدین طوسی*، ص 5 و ص 111.

سینا مطرح شدند گاه فلسفه و فکر او را به اوج فرابرده و گاه به حضيض کشاندند دکتر سید حسین نصر در تأیید این مطلب چنین می نویسد: «بین علمای قشری گروه معتنابهی ایمان ابن سینا را به دین اسلام مرد شک قرار داده و او را در معرض حمله و انتقاد قرار دادند نیز با وجود اینکه حکمای اشراقی و برخی از عرفا از او به احترام یاد کرده و به تعبیر و تاویل آراء او پرداختند گروه دیگری از متصوفه با او خصومت و معاضدت ورزیدند در دوران حیات خود ابن سینا به اتهاماتی که علیه افکار دینی او اشاعه می یافت بسیار حساس بود چون خود را یک مسلمان باایمان می دانست.<sup>۷</sup>

کفر چو منی گزاف و آسان نبود      محکمترا از ایمان من ایمان نبود  
در دهر چومن یکی و آن هم کافر      پس در همه دهر یک مسلمان نبود.»

---

7- دکتر سید حسین نصر - *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت*، ص 273.

## الف) ابن سینا زندگی، آثار و تألیفات

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا که در مغرب زمین به نام اویسینا (۱) و به لقب امیر پزشکان مشهور است و در مشرق زمین به ابن سینا، حجه الحق، شیخ الرئیس، شرف الملک و عادتاً به ابوعلی سینا یا ابن سینا یا پورسینا نامیده می شود در سال سیصد و هفتاد (ه.ق) در بخارا قریه خرمشین به دنیا آمد «درباره زندگی ابن سینا دو ماخذ موثق و مهم در دست داریم. یکی به خط خود اوست و دیگر نوشته جوزجانی شاگرد او که آنچه استادش نوشته تکمیل کرده و آنچه را مجمل نوشته تفصیل داده است.»<sup>۸</sup> پدر او عبدالله اهل بلخ بوده است و در دوران حکومت نوح بن منصور سامانی کارهای دیوانی را عهده دار بوده است او به عنوان یکی از عاملان دولتی به بخارا آمد در آنجا بوعلی پس از یادگیری قرآن به یادگیری علوم دینی پرداخت او پس از کسب مقدمات نزد ابو عبدالله ناتلی طبرستانی از علمای بزرگ قرن چهارم هجری، درس خواند و به سرعت کتب منطق، اقلیدس و مجسطی را قسمتی نزد آن استاد و قسمتی را باهوش و ذکاوت خدادادی فرا گرفت که در این زمان وی فقط ده سال داشته است پدر و برادرانش از شیعیان اسماعیلیه بوده اند اما بوعلی به عقاید اسماعیلیان چندان اعتقاد و دلبستگی نداشته است ولی همچنان به تحصیل ریاضیات و طبیعیات و منطق و علوم ما بعدالطبیعی اشتغال داشت.

او علم طب را نزد مردی مسیحی به نام عیسی بن یحیی آموخت و هنوز به سن شانزده سالگی نرسیده بود که پزشک سرآمد روزگار خود شد. و حتی آن را به طبیبان دیگر آموخت. او در علم طب تنها به نظریات اکتفا نمی کرد بلکه تجارب شخصی خود را نیز بر روی بیماران انجام می داد و تا وقتی از معالجه آنان فارغ نمی شد دست از طبابت بر نمی داشت سپس او دو سال از عمر خود را صرف تحصیل فلسفه کرد او خود گفته است که هرگاه حل مسئله ای برای او دشوار می شد به مسجد جامع شهر می رفت و با تضرع به درگاه الهی حل مسئله را طلب می کرد و هیچگاه نیز از درگاه

8 - حنا الفاخوری - تاریخ فلسفه در جهان اسلامی - ص 450.

خداوند ناامید برنگشت او از تحقیق و مطالعه باز نمی‌ایستاد و حتی گاه در عالم خواب نیز موفق به حل مسئله علمی یا فلسفی خود می‌شد و وقتی در منطق و طبیعیات و ریاضیات به درجه کمال رسید بیشترین وقت خود را صرف در تحقیق در مابعدالطبیعه می‌کرد. او پادشاه سامانی نوح بن منصور را معالجه کرد در حالی که همه اطبا از معالجه اش ناامید شده بودند و همین مسئله باعث شد تا به دستگاه سامانیان راه یابد و از کتابخانه معتبر آنان به نام دارالکتاب استفاده کند او در سن هجده سالگی به یاری هوش عجیب و استعداد شگفت آورش از تعلم همه علوم فارغ شده بود.

در زمان تحقیق درباره علوم مابعدالطبیعه، فهم کتاب مابعدالطبیعه ارسطو مشکل بزرگ او شده بود زیرا به گفته خودش آنقدر آن را از اول تا آخر خواند که از برشده بود اما آن را نمی‌فهمید لذا از آموختن فلسفه ناامید شد و قصد کنار گذاشتن آن را داشت.

اما به طور ناگهانی و به طور عجیبی این مشکل او نیز حل شد زیرا او روزی که ناامید از فهم مابعدالطبیعه در بازار و خیابان قدم می‌زد به مردی برخورد کرد که در بازار صدا می‌زد کتابی دارم که اگر آن را از من بخرید مشکل مالی من حل می‌شود و به من کمک کرده اید. بوعلی به قصد کمک مالی به آن مرد به طرف او رفت و کتاب را از او گرفت این کتاب، اغراض مابعدالطبیعه لارسطوی فارابی بود که وقتی بوعلی آن را خواند تمامی مشکلیش در فهم مابعدالطبیعه ارسطو حل شد او بقدری شادمان شد که آن روز را تصدق فراوانی به مسکینان کرد. چنانکه خود او گفته است در این هنگام از حیث حفظ و ظهور ذهن از ایام بعد از این، جلوتر بوده ولی بعد از این سنین از لحاظ پختگی و اتقان، برتر بوده است.

او از سن بیست و یک سالگی تالیفات خود را آغاز کرد. در سن بیست و دو سالگی پدرش را از دست داد. او مدتی پس از مرگ پدرش، شغل او را در بخارا ادامه داد، ولی بعد از آن از بخارا به قصد خوارزم (گرگانج، اورگنج) بیرون رفت. وی در آنجا به خدمت خوارزمشاه علی بن مامون بن محمد رسید و چندی در آن دیار به سر برد اما پس از آن بخاطر ترس از محمود غزنوی پادشاه متعصب آن زمان، به همراه ابوسهل مسیحی پیش از سال 403 ه.ق از راه بیابان خوارزم به گرگان گریخت و

مدتی در آنجا ماند. او در آنجا با ابو عبید جوزجانی - که از این جا به بعد همیشه با وی همراه بود - و نیز با ابو محمد شیرازی - که برای بوعلی خانه‌ای خرید، آشنا شد شیخ آن خانه را وقف دانش پژوهان کرد و بعضی از تالیفات خود را در آنجا انجام داد اما گرگان که بخاطر انقلابهای سیاسی آن دوران، دچار ناامنی شده بود، شیخ را وادار به ترک آنجا به سوی ری کرد لذا مقارن سال 405 ه. ق. وارد ری شد و مجدالدوله ابوطالب رستم بن فخرالدوله دیلمی را معالجه کرد و سپس به سوی قزوین و از آنجا به سوی همدان رهسپار شد.

حاکم همدان شمس الدوله بود که بیماری سختی گرفت و وقتی شیخ او را معالجه کرد، شمس الدوله وی را برای مقام وزارت طلبید او نه سال در شغل وزارت بود اما در مدت وزارت، از تعلیم و تالیف فارغ نشد ولی پس از مدتی مورد حسادت و دشمنی اطرافیان شاه قرار گرفت که باعث به زندان افکندن وی شد تا آنجا که قصد کشتن وی را کردند اما شمس الدوله پذیرفت و او را از زندان آزاد کرد بوعلی نیز متواری شد وقتی شمس الدوله بار دیگر بیمار شد و از بوعلی خواست وی را علاج کند شیخ سرباز زد و شمس الدوله مجدداً مقام وزارت را به وی پیشنهاد کرد و شیخ بار دیگر از مقربان شد. لذا در این زمان شاگرد او جوزجانی از وی خواست تا کتابی کامل در فلسفه ارسطو بنگارد او نیز قسمت طبیعیات شفا و نیز ادامه کتاب قانون را نوشت.

پس از مرگ شمس الدوله پسرش سماءالدوله به جای او نشست که شیخ وزارت وی را پذیرفت و قسمتهای طبیعیات و الهیات شفا را تمام کرد و شروع به نوشتن علم منطق از آن کتاب نمود و در این میان با علاءالدوله امیر اصفهان مکاتبات پنهانی مبنی بر ترک همدان به سوی اصفهان نمود ولی به اتهام این مکاتبه با علاءالدوله، او را در قلعه‌ای زندانی کردند. حبس او چهارماه طول کشید و او در این مدت به تالیفات کتاب الهدایه و رساله حی بن یقظان و کتاب القولنج مشغول شد و پس از رهایی از حبس، با شاگرد خود ابو عبید جوزجانی و برادر و دو غلام خود، به طور ناشناس و در جامعه صوفیان به طور پنهانی از همدان به اصفهان گریخت در آغاز امیر علاءالدوله امیر اصفهان وی را مصاحب و همدم خود، ساخت و گرامی اش داشت و همواره در سفر و حضر با وی همراه بود و به تالیف و



تصنیف و تعلیم اشتغال داشت تا آنکه در سال چهارصد و بیست و هشت ه.ق که با علاءالدوله به همدان می‌رفت بیمار شد و در آن شهر درگذشت و همانجا نیز مدفون شد.

ابن سینا در همهٔ علوم عهد خود مطلع و ذی فن در هر باب از دانش دارای تحقیق و تالیف بود و در ادب نیز مقام بلندی دارد چه در نظم و نثر و چه در زبان عربی و فارسی صاحب هنر است. آثار وی بسیار است و به حدود دویست و سی و هشت کتاب و رساله و نامه می‌رسد از آثار وی بسیاری از آنها به طبع رسیده است و اکثراً به زبانهای مختلف ترجمه نیز شده‌اند بر بسیاری از آنها شروح و تفاسیر بسیار ارزشمندی نوشته شده است. از مسائل مهم و قابل توجه، تنوع آثار وی است که در حقیقت از تنوع اطلاعات و معلوماتش حاکی است ذکر همهٔ آثار وی کار مشکلی است و ما در اینجا به ذکر مهمترین آنها بسنده می‌نمائیم:

آثار و تالیفات ابن سینا که برخی از آنها به نقل از ابو عبید جوزجانی (شاگردش) می‌باشد:

(1). الاشارات و التنبیها: که شامل خلاصهٔ جامعی از مقاصد شیخ در حکمت است و در زمینهٔ منطق و علم طبیعی و علم الهی نوشته است و از مهمترین شروح آن، شرح خواجه نصیرالدین طوسی (672 ه.ق) به نام حل مشکلات الاشارات است.

(2). کتاب الشفاء: در هجده جلد، که مهمترین کتاب ابن سینا در زمینهٔ حکمت است و شامل چهار قسمت منطق و طبیعیات و ریاضیات و الهیات است و هریک از این قسمت‌ها خود به فنون و مقالات و فصول تقسیم می‌شود و از آن و اجزایش ترجمه‌هایی به عربی و لاتینی و آلمانی و فرانسوی و فارسی در دست است.

(3). کتاب النجاء سه جلد، خلاصه‌ای از کتاب شفاست که خود شیخ آن را ترتیب داده است و لذا مشتمل بر خلاصه‌ای جامع از اطلاعات و عقاید شیخ در منطق و فلسفه است. قسمت ریاضیات این کتاب را ابو عبید جوزجانی شاگرد شیخ از قسمت ریاضیات کتاب شفا تلخیص کرده و بر آن افزوده است.

(4). کتاب دانشنامهٔ علائی در یک جلد است که به فارسی نوشته است این کتاب در زمینهٔ حکمت

است و شیخ آن را به خواهش علاء الدوله کاکویه نوشته و خودش فقط فرصت نگارش منطق و طبیعیات و الهیات را یافته است. و قسمت ریاضی آن را شاگردش ابو عبید جوزجانی از کتابهای شیخ ترجمه کرده و بر آن افزوده است.

- (5). رساله نبض که به فارسی است و درباره شناختن رگها و نبض و انواع و کیفیت آن است.
- (6). رساله معراجیه یا معراجنامه که مهمترین کتاب از تالیفات متعدد ابن سینا در پزشکی و از جمله مهمترین کتب طب اسلامی بوده و از ارکان طب در دنیای قدیم بوده است این کتاب (القانون) در پنج کتاب و هر کتاب در چند فن است.
- (8). کتاب الحکمة المشرقیة است که تنها جزئی کوچک از بخش منطق المشرقیین آن برای ما باقی مانده است و بدون آن نمی توان قضاوت کاملی درباره تمامی دیدگاههای ابن سینا نمود و اکنون نیز مفقود بوده و به دست ما نرسیده است.
- (9). کتاب المجموع در یک جلد.
- (10). کتاب الحاصل و المحصول در بیست جلد.
- (11). کتاب البر و الاثم در دو جلد.
- (12). کتاب الارصاد الکلیه در یک جلد.
- (13). کتاب الانصاف در بیست جلد.
- (14). کتاب الهدایه در یک جلد.
- (15). کتاب المختصر الاوسط در یک جلد.
- (16). کتاب المعاد در یک جلد.
- (17). کتاب المباحثات در یک جلد.
- (18). کتاب الاشارات در یک جلد.

اهمیت ابن سینا در تاریخ فلسفه اسلامی و علوم انسانی به خاطر هوش و استعداد فوق العاده اش می باشد که توانست جامع علوم و اطلاعات علمی دوران خود شود و فرهنگ اسلامی ایرانی را تا عهد

خود در حافظه نیرومندش گرد آورد و با منطق خود آنها را نظم و ترتیب بخشید و سپس به تنظیم و تالیف و تحریر آنها پرداخت به گونه‌ای که قابل فراگیری باشد او توانست خصوصاً در حکمت و طب کتب مفصل و مجملی را فراهم کند او جزء خوش بیان ترین علمایی بود که تمدن اسلامی تا آن زمان به خود دیده بود اما نکته مهم دیگری نیز دربارهٔ ابن سینا وجود دارد و آن این است که وی میان اندیشه های اسلامی و یونانی در مسایل مابعدالطبیعی کوشش فراوانی کرد به حدی که دامنه این تلاشها به عرصهٔ قرآن و تفسیر برخی آیات و سور وارد شد تا به این وسیله بتواند دوگانگی شدیدی را که در این نحوهٔ تفکر تا آن زمان به نظر می‌رسید، به یگانگی تبدیل کند هرچند با ناخرسندی هایی روبرو شد که در آثار ابوحامد محمد غزالی به عنوان یکی از متکلمان، متجلی شد و به قول سید حسین نصر:

«فقط در جهان تشیع و مخصوصاً ایران و حوالی آن بود که فلسفه ابن سینا پس از اینکه توسط سهروردی تعبیر و تاویل شد بوسیلهٔ خواجه نصیرالدین طوسی تجدید حیات کرد و سپس با افکار عرفانی مکتب ابن عربی آمیخت و به دست میرداماد و ملاصدرا عنصر مهمی در یک مشرب جدید فلسفی در دامنه تشیع احیاء شد و تا به امروز حیات خود را حفظ کرده است در حالی که در سایر دیار اسلامی پس از حملهٔ متکلمان، حکمت بوعلی رو به ضعف نهاد و مکتب فکری او از حیات واقعی ساقط شد.»<sup>9</sup>

---

9- دکتر سید حسین نصر، *سنت عقلانی اسلامی در ایران*، ص 158.

برای آگاهی بیشتر از آثار و احوال ابن سینا رک به منابع ذیل: *تاریخ الحکماء قفطی* — سه حکیم مسلمان — *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی* - *تاریخ فلسفه در جهان اسلام* م. م شریف.

## ب) ملاصدرا زندگی، آثار و تألیفات

صدرالدین محمد شیرازی ملقب به ملاصدرا، و معروف به صدرالمتألهین و نیز گاهی به بیان مریدانش جناب آخوند در حدود سال (1571 م / 979 ه. ق. - 980 ه. ق.) در شهر شیراز متولد شد. او در خانواده‌ای بانفوذ و معروف و در زمان سلطنت شاه طهماسب پا به عرصه وجود نهاد. پدرش حاکم فارس بود و صدرالدین محمد تنها فرزند پسر خانواده‌ای ثروتمند بود که مدتها بود برای پسر دار شدن دعا می‌کردند. از آنجا که پدرش شخص سرشناسی بود، او را تحت بهترین مراقبت‌ها و تعالیم قرار داد او برای این کار (تعلیم و تربیت فرزندش) ثروت کافی در اختیار داشت بخصوص که صدرالدین محمد در سنین پایین، نبوغ و استعداد ذهنی و صفات اخلاقی بالایی را از خود بروز داده بود.

این تعالیم و مراقبت‌ها در شهر شیراز آغاز شد. شیراز، قرن‌ها پیش از ظهور سلسله صفویان، مرکز بروز و ظهور فلسفه‌های اسلامی و دیگر رشته‌های علوم قدیم (سنتی) بود. صدرالدین اولین دوره آموزش‌های آکادمیک خود را در این مرکز به پایان برد. کودکی که جلوتر از همسالانش به سرعت توانست همه آنچه را که به او آموخته می‌شد، بیاموزد.

در همان سالهای اولیه حیات خود، هوشی سرشار و تدینی ژرف را بروز داد و بر تمامی علوم نقلی و عقلی آموزش داده شده در مدارس شیراز، احاطه پیدا کرد. بنابراین پس از اتمام این دوره، نتوانست به شهر شیراز قناعت کند و پس از بهره‌مندی از اساتید علوم عقلی و نقلی آنجا، عازم اصفهان شد. شهر اصفهان، پایتخت صفویان و در آن زمان مرکز مهم حوزه فلسفه اسلامی در ایران و شاید در کل مشرق اسلامی، به حساب می‌آمد. یعنی مرکز حیات علمی ایران بود. اگرچه تاریخ دقیق ورود ملاصدرا به شهر اصفهان معلوم نیست اما قطعاً او طلبه‌ای جوان بوده است که از بقیه همقطارانش سبقت گرفت و در آنجا از محضر اساتید برجسته بسیاری استفاده کرد. و تحت تأثیر عمیق آنها قرار گرفت. در مدارس مشهور اصفهان، اساتید بزرگی، در تمامی رشته‌های علمی موجود بودند لذا، بسیار

طبیعی بود که صدرالدین جوان زادگاه خود، شیراز را ترک کند و برای تکمیل دوره تحصیلات خود به اصفهان هجرت کند.

او در اصفهان، ابتدا در محضر بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهایی در زمینه علوم نقلی، نهایت تبحر را به دست آورد. و پس از آن وارد حوزه درس میرداماد، بالاترین استاد خود در علوم عقلی شد. و نیز در مدرسه صدر احتمالاً نزد میرابوالقاسم فندرسکی تلمذ نمود. او پس از چندین سال در تمامی علوم رسمی به مقام استادی رسید و خصوصاً در حکمت از استادانش پیشی گرفت. این سه نفر، یعنی بهاءالدین عاملی و میرداماد و فندرسکی اساتید عمده صدرالدین محمد محسوب می شدند، که هر سه از چهره های اصلی تجدید حیات فرهنگی دوران صفویان به شمار می آیند. و در تاریخ تفکر و معنویت ایران از شهرت زیادی برخوردارند.

1) بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهایی، (وفات: 1621 م، 1030 ه.ق.): اولین استاد او که علوم اسلامی سنتی (قدیم) مثل فقه و تفسیر قرآن و علم حدیث و سنت امامان و علم رجال (یعنی افرادی که این سنت را انتقال داده اند) را نزد وی آموخت. مطالعه آثار شیخ بهایی نشان از تامل و تعمق وی در این علوم دارد و ملاصدرا از ایشان، اجازه تدریس آنچه را که آموخته بود داشت. شیخ بهایی بینانگذار مکتب فلسفی اصفهان بود او، منطق دان، عارف و شاعر نیز بود که در حین تعلیم آموزه های مشائی ابن سینا به آنها رنگ و بوی اشراقی می بخشید و شخصاً اشعار لطیف و نغزی با تلخیص اشراق می سرود. وی، جهان شناسی سینوی را با امام شناسی شیعی تلفیق نمود و چهارده معصوم مذهب شیعه را اصول و مبنای وجودشناسی هستی کیهانی قرار داد.

شیخ بهایی در آن واحد متکلم، فقیه، ریاضیدان، معمار، فیلسوف و شاعر و صاحب علوم غریبه بود و با آنکه از جبل عامل لبنان آمده بود و تا سن دوازده سالگی زبان فارسی را یاد نگرفته بود اما نغزترین اشعار فارسی قرن دهم را سروده است ملاصدرا علوم نقلی را از او آموخت اما در علوم عقلی جذب میرداماد شد.

2) میرداماد دومین استادی است که ملاصدرا قسمت اصلی تحصیلات خود را مدیون اوست (وفات

1040 ه.ق.) میرداماد با شیخ بهائی رابطه دوستی توأم با وفاداری عمیقی داشت. شاگردان و مریدان میرداماد به او لقب معلم ثالث را داده‌اند تا به این وسیله مقام شامخ او را در سلسله مراتب فلسفه حفظ کرده باشند چرا که مطابق سنت گذشتگان، معلم اول ارسطوست و معلم ثانی فارابی است. اما به نظر می‌رسد که آثار ملاصدرا شاگرد او از لحاظ سادگی و قابل فهم بودن رتبه اول را دارد و حتی توانسته است آثار استاد خود را تحت الشعاع قرار دهد.

3) سومین استاد ملاصدرا احتمالاً میرابوالقاسم فندرسکی است او شخصیتی استثنایی است از آثار میرفندرسکی نوشته‌های زیادی در دست ما نیست ولی او در ترجمه رساله‌های مهم سانسکریت (زبان هندی) به زبان فارسی نقش به‌سزایی داشته است چرا که بوسیله این ترجمه‌ها کیش هندو شروع به تکلم به زبان متصوفه به فارسی کرد. ما با ذکر نام میرفندرسکی می‌توانیم تصویر کلی از تعالیم دوره اول حیات ملاصدرا را به دست آوریم.

این دوره‌ای بود که ملاصدرا در آن به تحصیل علوم پرداخت یعنی دوره اول؛ اما پس از این زمان دوره دوم زندگانی او آغاز می‌شود که گذار از تعلیمات رسمی او و ورودش به مرحله‌ای جدید است. مرحله‌ای که در آن، وی تحت تاثیر شخصیت نیرومند خود، از افکار و عقاید درونی خودش پیروی می‌کرد. بنابراین اصفهان را نیز ترک کرد و در جستجوی بعد دیگری در بسط عقلانی و شخصیتی خود، عازم قم شد و زندگی ریاضت‌منشانه‌ای را به قصد تزکیه باطن در پیش گرفت.

ملاصدرا تربیت معنوی را شرط ضروری و لازم در راه رسیدن به اسرار الهی و تحصیل حکمت واقعی می‌داند. بنابراین تصمیم او برای رفتن از مرکز جهانی علوم عقلی (اصفهان) به سوی کهک (دهی کوچک و دورافتاده در اطراف شهر قم) می‌بایست از اشتیاق باطنی او به خلوت‌گزینی ناشی شده باشد. چرا که در خلوت است که احتیاجات یک روح متفکر برای رویارویی مستقیم با جهان روحانی‌ای که در آن آرامش باطنی وجود دارد، برآورده می‌شود.

آرامشی که لازمه تمامی زندگی‌های معنوی است. اما ملاصدرا هدفی دیگر داشت و آن گریز از چنگال فشارهای بیرونی اش بود او به سبکی روان و ساده می‌نوشت و آموزه‌های عرفانی و

مابعدالطبیعی را به طور آشکارا تقریر می‌کرد و آموزش می‌داد. و به خاطر همین بود که آماج حملات علمای ظاهرگرا قرار می‌گرفت تا آن جا که برخی از آنان او را برغم زهد و تقوای بیحدش — (او هفت بار با پای پیاده به زیارت خانهٔ خدا رفت و در آخرین سفرش در 1050 ه. ق در راه بازگشت از حج در بصره درگذشت) — تکفیر نمودند. حال آنکه او از متدین ترین افراد بود و هرگز در سراسر زندگانش، اعمال دینی را ترک نکرد او در مقدمهٔ کتاب اسفار یادآور می‌شود که چگونه توانست بر حکمت حکمای باستان و آموزه های عرفای و حکمی حکیمان پیش از خود مسلط شود اینکه چطور، جهت بیدار کردن آن دسته از معاصرینش که از معرفت واقعی غافل مانده بودند بیهوده تلاش کرده است.

او با کوشش مدام و با رد هرگونه مصالحه و سازش در راه فهم باطن دین، با مخالفت شدید جاهلان و ظاهرینان، روبرو بود و تجربهٔ بسیار سختی را از سرگذرانند چرا که او نیز مانند پیشینیان خود در طی قرون قبل، مورد اذیت و آزار کج اندیشانی قرار گرفته بود که به نحوی خاص از سوی فقهای قشری تحریک می‌شدند برخی از این فقها به نام تعبد محض نسبت به نص، نوعی لادری گری مخرب را تدریس می‌کردند. ملاصدرا در مقدمهٔ نسبتاً طولانی کتاب اسفار به این نکات اشاره می‌کند:<sup>۱۰</sup>

«در عنفوان جوانی در حد طاقت و قدرت خود به فلسفهٔ الهی می‌پرداختم... و پیرو حکمای قدیم بودم بعد به نتایج الهامات و تاملات فلاسفهٔ جدید توجه پیدا کردم و مقدمات آگاهی و اسرار آنان را مورد استفاده قرار دادم سعی من بر این بود که آنچه را که در کتابهای فلاسفهٔ یونانی و غیره می‌خواندم بصورت فشرده در بیاورم و لب اللباب هر مطلبی را مشخص کنم و از اطالهٔ کلام بپرهیزم. متأسفانه گفته های من با موانع زیادی مواجه بود.

روزها سپری می‌شد و نظرهای من موثر واقع نمی‌گردید... وقتی متوجه شدم که در روزگار ما

---

10- ملاصدرا - *الحکمه المتعالیه*، ج 1، ص 9-17.

هرکسی که بخواهد به اصلاح و تربیت جهان و نادانان بپردازد با عداوت و دشمنی روبرو خواهد شد وقتی تشعشع آتش جهنمی و انحراف را دیدم .... وقتی با عدم فهم اشخاص درباره انوار و رموز حکمت مواجه شدم... (منظور اشخاصی است که بینش آنها، هیچگاه از محدوده مسلمات مادی تجاوز نمی‌کند و تامل آنها از قلمرو ظلمات و امور غبار گرفته فراتر نمی‌رود، اشخاصی که به سبب عداوتشان نسبت به معرفت و عرفان، به نحو تام، مشرب حکمی و ایقان حاصل از تجربه شخصی را طرد و علوم مقدس الهی و اسرار شریف ربانی یعنی معارفی که انبیاء و اولیاء به صورت رموز بدانها اشاره داشته‌اند و حکما و عرفا نیز به نوبه خود از آنها سخن گفته‌اند، ممنوع می‌سازند...) در نتیجه این خفقان عقل و انجماد طبع که نتیجه عداوتی است که در عصر ما حاکم است آنگاه بر این تصمیم اراده کردم که دیگر در یک منطقه دورافتاده انزوا گزینم و با دل شکسته و آرزوهای برباد رفته در افسردگی و ناامیدی خود را مخفی دارم...

و تعلیمات مراد و حافظ خود یعنی امام اول(ع) جد امامان مقدس و اولیای خداوند را به کار بندم و به تقیه و مدارا متوسل شدم.»

اما به هر حال او به منظور پرداختن به تزکیه درونی‌ای که برای رسیدن به حکمت واقعی ضروری است از شلوغی زندگی اجتماعی و کناره گرفت و به این منظور کهک را که دهکده کوچکی در نزدیکی قم است برگزید. دهکده‌ای که به قول هانری کربن «همچون نگینی در دره‌ای (است) کهک به کانون طبیعی مقدسی تعلق دارد که خود قم در آنجا ساخته شده است. قم شهری که تا امروز مرکز مقدسی برای ایران باقی مانده و پیش گویی شده که تا آخرالزمان سالم باقی خواهد ماند. شهری که میرداماد معلم ملاصدرا حداعلای کشف و شهود خود را در آنجا به دست آورده بود.

در کهک مسجد پنج ضلعی بسیار زیبایی برپاست که سابقه بنایش به قرن یازدهم ه.ق. می‌رسد. این مسجد برای دهکده‌ای کوچک بسیار نامتعارف است شاید ملاصدرا نزدیک این مسجد زندگی می‌کرده و یا شاید حتی این مسجد برای او ساخته شده باشد. بر فراز قله یکی از تپه‌ها، مقبره امامزاده‌ای مربوط به همان دره وجود دارد که شاید او استاد معنوی‌ای است که ملاصدرا را به این



واحه مسرت بخش و دورافتاده جذب کرده است.<sup>۱۱</sup>

زندگی ملاصدرا با جنبه های اسرارآمیزی آمیخته که هنوز برای ما روشن و آشکار نیست اما آنچه که مسلم است در طی این دوره اقامت در کهک بود که ملاصدرا کشف و شهودش را از طریق انضباط معنوی ذکر و فکر به دست آورد. در این دوران که از هفت تا پانزده سال گزارش شده است او خود را وقف تامل و تجربه معنوی کرد. و در نتیجه به عنوان حکیم به اشراق رسیده‌ای بیرون آمد که مابعد الطبیعه، برایش از مرحله درک عقلانی صرف به مرحله شهود مستقیم تبدیل شده بود. اما از آنجا که یک شخصیت معنوی عظیم نمی‌تواند برای مدتی طولانی مغفول بماند، به زودی فشارهای اجتماعی او را وادار کرد که به زندگی عمومی برگردد و دوره سوم حیات علمی خود را آغاز کند و به شهر زادگاهش شیراز بازگشته و به تدریس و تالیف پردازد.

در آن زمان (پادشاهی شاه عباس اول) حاکم و والی فارس (ایالت فارس) الله وردی خان بود که به نیت دعوت از ملاصدرا، دستور بنای مدرسه بزرگی را در شهر شیراز صادر کرد و از او خواهش نمود که به سرزمین اصلی خود بازگردد و در این مدرسه جدید مشغول به تدریس شود این مدرسه هنوز نیز با نام «مدرسه خان» باقی است و حتی تالاری را که ملاصدرا در آن تدریس می‌کرده است می‌توان هم اکنون مشاهده و بازدید کرد. ملاصدرا در آن وقت حدوداً چهل سال داشته و کاملاً به دوره پختگی و کمال رسیده بوده است. او در این زمان کاملاً در تدریس و تالیف و تقریر آثارش و نیز در تربیت شاگردانش مستغرق بود. تعالیم والای اخلاقی که او به مریدان خود می‌آموخت و خود نیز در طول عمرش آنها را به کار بست، بهترین معرف شخصیت اوست. تمامی این آموزه ها را در چهار دستور که برای قدم نهادن در طی طریق معنوی واجب است خلاصه می‌کند:<sup>۱۲</sup>

ترک علاقه به کسب ثروت

11 — هانری کربن، مقالات، زندگی، شخصیت و آثار و احوال ملاصدرا شی‌رازی، ترجمه کری‌م مجتهدی،

ص 53.

12 - ملاصدرا - کسراصنام الجاهلی، 4، ص 133.

ترک جاه طلبی دنیوی

دوری از تقلید کورکورانه

اجتناب از هرگونه معصیتی

او مدرسه خان را کانون اصلی آموزش علوم عقلی در ایران قرار داد و تا پایان عمر خود، آنجا ماند و تمامی این دوران آخر عمرش (مرحله سوم را) وقف تصنیف و تالیف و تدریس کرد. دکتر سید حسین نصر چنین می گوید:

«زندگی ملاصدرا را می توان به سه دوره مشخص تقسیم کرد:

دوره کودکی و تحصیل در شیراز و اصفهان

دوره ریاضت در نزدیکی قم که پایان این دوره آغاز تالیف کتاب اسفار بود

دوره تعلیم و تالیف که نتیجه و ثمره دو دوره قبل بود.

آثار ملاصدرا تقریباً تمامی اشان مربوط به همین مرحله سوم زندگی اش می باشد و جزء آن دسته منابع بسیار اساسی و باارزشی است که حکماء و متکلمان و عرفای نسلهای بعد، از این آثار، الهام گرفته اند. موضوع تمامی آثار او یا در زمینه علوم شرعی (نقلی) است و یا در زمینه فلسفه و حکمت (عقلی) و از آنجا که سبک نگارش او ساده و قابل فهم است، درک آنها نیز از درک مطالب حکمای پیشین چون میرداماد بزرگ راحت تر و بهتر است. اما متأسفانه برخلاف آثار به جای مانده از بوعلی سینا، آثار ملاصدرا در خارج از ایران تقریباً به طور کامل ناشناخته باقی مانده است. اکنون تالیفات او که بر اساس شواهد متقن تاریخی و نظر علمای برجسته امروز، به طور قطعی و مسلم می توان آنها را به ملاصدرا انتساب داد را برمی شماریم: این فهرست را هانری کربن تهیه کرده و هدف او نیز بر این بوده است که عناوین و آثار را شناسایی کند، و محتوای آنها را با یکدیگر مطابقت بدهد و برای طبقه بندی این آثار ترتیب الفبای لاتینی را در نظر گرفته است چرا که مشخص کردن تربیت تاریخی آثار

مقدور نبوده است: ۱۳

اجوبه، اجوبه المسائل؛ جواب به سوالاتی که ملاشمسا گیلانی از ملاصدرا کرده است.  
اجوبه المسائل الخمسة؟؛ جواب ملاصدرا به سوالاتی که توسط مظفر حسین کاشانی طرح شده است.

اجوبه المسائل النصيرية؛ جواب ملاصدرا به سوالاتی که خواجه نصیرالدین طوسی از شمس الدین عبدالحمید خسروشاهی (وفات 659 ه.ق) پرسیده است، بدون اینکه جوابی دریافت کند.  
اسرار، اسرار الایات؛ به طبق روش عرفانی در یک مقدمه و ده فصل به مسائل کشف قرآنی می پردازد.

دیباچه عرش التقدیس؛ مقدمه‌ای است بر اثر استاد خود، میرداماد به زبان فارسی

6- دیوان اشعار؛ این کتاب توسط شاگرد و داماد او، محسن فیض کاشانی جمع آوری شده است.  
حاشیه الرواشح السماویة؛ شرح و تفسیر رساله میرداماد، تحت عنوان شبنم های آسمانی که تمهید و مقدمه بسیار خوبی بر کتاب اصول کافی کلینی است.

رسالة فی الحشر؛ رساله‌ای که در آن ملاصدرا نشان می دهد که تمام موجودات، حتی جمادات در امر حشر شرکت می کنند.

9- الحکمة العرشية؛ این کتاب شامل چکیده و لب نظریه ملاصدرا در مورد وضع موجود انسانی بعد از مرگ است.

10. الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلية؛ این کتاب بی گمان مهمترین اثر ملاصدرا است که از نظر دامنه و گسترش با شفا و فتوحات المکیة قابل قیاس است و به یک معنی حد واسط دایره المعارف مشایی ابن سینا و مجموعه عظیم علوم باطنی ابن عربی است. ۱۴ و از نظر کربن: «شامل کل

13 - سیدحسین نصر، سنت عقلانی در ایران اسلامی، ص 404.

14 - ابوبکر محمدبن العربی الحاتمی الطائی، متولد به سال 560 ه.ق در مرسیه جنوب اسپانیای.

مجموعه فلسفی ایران شیعی است که ملاصدرا ثمره تمام کوششها و تحقیقات و تفکرات خود را گردآورده است. نگارش این کتاب در سال 1037 ه.ق به پایان رسیده است عنوان چهار سفر روحانی (عقلی) از اصطلاحات متداول عرفان اسلامی گرفته شده است. معنای هریک از چهار سفر مسایل فلسفی و حکمی مربوط به آن را مشخص می کند.<sup>15</sup> اما برخی خاورشناسان مانند گوبینو این کتاب را مجموعه و سلسله‌ای از سفرنامه‌ها می پنداشت و براون معتقد بود که عنوان این کتاب صرفاً به معنای «چهار کتاب» است این مشکل در واژه اسفار است که از یک سو می تواند جمع مکسر سفر به معنای مسافرت و از سویی به معنای سفر یعنی کتاب (که از واژه عبری sefer آمده) گرفته شده باشد.

اما هر دو (گوبینو و براون) اشتباه کرده اند. چرا که در واقع اسفار به معنی سفرهاست ولی برخلاف پندار گوبینو نه یک سفرنامه عادی. خود ملاصدرا در مقدمه کتاب اسفار می گوید که اسفار شامل چهار مرحله و منزل و یا چهار سفر سلوک سالک است:

- 1- سفر در خلق یا خلقت به سوی خالق یا حقیقت مطلق (السفر من الخلق الی الحق).
  - 2- سفر در حقیقت مطلق همراه با حقیقت مطلق (السفر من الحق بالحق).
  - 3- سفر از حقیقت مطلق به سوی خلق و خلقت همراه با حقیقت مطلق (السفر من الحق الی الخلق بالحق).
  - 4- سفر همراه با حقیقت مطلق در خلق و خلقت (السفر فی الخلق بالحق).
- محتوای کتاب: کتاب اول درباره وجود و مظاهر آن است؛ کتاب دوم درباره جوهرهای بسیط مانند عقول و نفوس اجسام و اعراض اجسام است که همان فلسفه طبیعی (طبیعیات) است. کتاب سوم درباره اسماء و صفات الهی است و کتاب چهارم درباره نفس، مبداء، ؟ و معاد آن است.
11. رساله فی حدوث العالم؛ در آن حدوث جهان را بر اساس حرکت جوهری اثبات می کند.

---

15 - هانری کربن، زندگی، شخصیت و آثار ملاصدرا شی رازی - ترجمه کری م مجتهدی، ص 43.

12. اکسیر العارفين؛ درباره طبقة بندی علوم، شخص انسان به عنوان محل معرفت، بدايات انسان و نهایت وجود او.
13. رساله فی الامامة؛ مانند شرح اصول کافی کلینی در اینجا نیز در مسئله امامت بحث می کند.
14. رساله فی اتحاد العاقل و المعقول؛ در آن اثبات یگانگی عاقل و معقول را نموده است.
15. رساله فی اتصاف الماهية بالوجود؛ رساله ای درباره نظریه ای که وجود را محمول ماهیت لحاظ می کند یعنی نظریه ای که ملاصدرا در مشاعر خلاف آن را اثبات می کند.
16. کسر اصنام الجاهلیة فی ذم المتصوفین؛ در آن عقاید ظلمانی بعضی از صوفیان افراطی را مورد انتقاد قرار می دهد که کتاب و تعلیمات عقلانی و معرفت صرف را تحقیر می کنند.
17. رساله فی خلق الاعمال؛ در اینجا ملاصدرا مواضع سنی ها را با مواضع شیعیان که پیرو تعلیمات امامان هستند مقایسه می کند.
18. مقاله فی لمیة اختصاص منطقة البروج بموضع معین من الفلك؛ درباره اینکه چرا منطقة البروج محلی ممتاز در سپهر دارد؟
19. رساله فی المعاد الجسمانی؛ اثبات معاد جسمانی است.
20. کتاب المبدء و المعاد؛ درباره جهان شناسی و آخرت شناسی است.
21. مفاتيح الغیب؛ همراه با تفسیر اصول کافی کلینی بوده و حاصل دوره پختگی ملاصدرا است.
22. کتاب المشاعر؛
23. کتاب المظاهر الالهية فی اسرار العلوم العقلية؛ گزارشی از مجموعه مطالب فلسفی و کلامی از زاویه حیات معنوی است.
24. الرسالة فی المعراج؛ درباره یکی از مطالب مربوط به علم النفس است.
25. متشابهات القرآن؛ بررسی عرفانی مطالب متشابهات قرآنی است.
26. الرسالة فی القضاء و القدر فی افعال البشر؛
27. الرسالة الاقدسية فی اسرار النقطة الحسبية المشيرة الى اسرار الهوية؛

28. سریان نور وجود الحق فی الموجودات؛ این رساله یکی از نوشته های دوره جوانی ملاصدر است یعنی زمانی که او هنوز قائل به مابعدالطبیعه ماهیات (طرفدار اولویت ماهیت نسبت به وجود) بوده است.
29. رساله سه اصل؛ ملاصدرا آن را به فارسی نوشته است و همانگونه که در کسر اصنام با متصوفه افراطی مبارزه می کند در اینجا با برخی متشرعین و فقهای رسمی مقابله می کند.
30. شرح الهدایة الاثیریة؛ رساله ای کلی در فلسفه است که تفسیر «کتاب الهدایه» اثیرالدین ابهری (وفات: 633) است.
31. شرح الاصول من الکافی؛ تفسیر اصول کافی ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (وفات 329ه) است. اما تنها قسمت کتاب العقل و کتاب التوحید و ابتدای کتاب الحجة تا فصل یازدهم را تفسیر کرده و وفات او مهلت تمام تفسیر را به ملاصدرا نداده است. این تفسیر اثر بزرگی در تفکر شیعی است.
32. الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة؛ در حقیقت ملاصدرا در این کتاب با مهارتی تمام، کل آرای خود را خلاصه کرده است.
33. التفسیر؛ در اینجا ملاصدرا تعدادی از سور و آیات قرآن را تفسیر کرده است: سوره فاتحه، آیه الکرسی، آیه نور، سوره یاسین، سوره سجده، سوره واقعه، سوره حدید، سوره جمعه، سوره طارق، سوره اعلی، سوره ضحی، سوره زلزال.
34. تعلیقات علی الالهیات من کتاب الشفا؛ این تعلیقات تا ششمین مقاله نوشته شده است. تعلیقات علی کتاب حکمه اشراق؛
35. التنقیة در باب منطق؛
36. الرسالة فی التصور و التصدیق؛
37. الرسالة فی التشخص؛

---

برای آگاهی بیشتر از زندگی و آثار ملاصدرا رک به منابع ذیل: دکتر سید حسین نصر — *سنت عقلانی در ایران اسلامی*، فصل بیست و دوم، ص 403. و پروفیسور هانری کربن، *مقدمه بر المشاعر ملاصدرای شی رازی*، ترجمه کری م



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

---

مجتهدی، ص 43 و *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، م م شریف و سید حسین نصر، ص 275.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

